

ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

اقتصاد خوب برای روزگار سخت

سرجمان:

جعفر خیرخواهان

امیر شاملویی

سرشناسه	: بنرجی، آبیجیت وی، ۱۹۶۱ - م.
	.Banerjee, Abhijit V
عنوان و نام پدیدآور	: اقتصاد خوب برای روزگار سخت / [نویسندگان آبیجیت وی بنرجی، استر دوفلو]؛ مترجمان جعفر خیرخواهان، امیر شاملویی.
مشخصات نشر	: تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۵ ص.: عکس.
فروست	: انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور؛ ۹۹/۰۰/۴۳.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۳-۳۱۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Good economics for hard times, 2019.
یادداشت	: کتاب حاضر با عنوان "اقتصاد خوب برای دوران سخت" توسط مترجمان و ناشران مختلف در همین سال فیبا دریافت کرده است.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: اقتصاد
موضوع	: Economics
موضوع	: تاریخ اقتصادی — ۱۹۹۰ م. —
موضوع	: Economic history — 19th century —
موضوع	: تحلیلی شد
موضوع	: Socialization
شناسه افزوده	: دوفلو، استر، ۱۹۷۲ - م.
شناسه افزوده	: Duflo, Esther
شناسه افزوده	: خیرخواهان، جعفر، ۱۳۱۳ - مترجم
شناسه افزوده	: شاملویی، امیر، ۱۳۶۵ - مترجم
شناسه افزوده	: سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات
رده‌بندی کنگره	: HB۱۷۱
رده‌بندی دیویی	: ۳۳۰/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۰۸۱۶۴

اقتصاد خوب برای روزگار سخت

ناشر: سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۹

شمارگان: ۶۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰۰ ریال

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه مترجم.....	۹
پیش گفتار.....	۱۷
فصل اول: م اقتصاد را دوباره بزرگ بسازیم.....	۱۹
فصل دوم: ریختن از دهان کوسه.....	۳۱
فصل سوم: درد و عی های تجارت.....	۸۳
فصل چهارم: دوست داشتیم ، خواسته ها و نیازها.....	۱۴۱
فصل پنجم: پایان رشد؟.....	۲۰۱
فصل ششم: در وضعیتی دشوار.....	۲۸۳
فصل هفتم: پیاووی خودنواز.....	۳۰۹
فصل هشتم: دولت مشروع.....	۳۵۷
فصل نهم: پرداخت نقدی و مراقبت.....	۳۷۷
نتیجه گیری: اقتصاد خوب و بد.....	۴۴۱
سیاسگزاری.....	۴۴۶
درباره نویسندگان.....	۴۴۸

مقدمه مترجم

کتاب «اقتصاد خوب برای روزگار سخت» در پاییز سال ۱۳۹۸ و پیش از شیوع بیماری جهانگیر کرونا منتشر شد. اگر دقیق‌تر بخواهیم بنویسیم این کتاب دو هفته پس از اعلام برنده شدن دو نفر نویسنده و همکارشان مایکل کرمر برای دریافت جایزه نوبل به بازار آمد. نویسندگان کتاب که در عین همکار بودن، زندگی مشترک تشکیل دادند و همسر و شوهر هستند، در خرداد ماه سال جاری هنگام معرفی و ارائه مجازی کتاب خود به میزبانی مدرسه اقتصاد لندن، گفتند اگر این کتاب را اکنون منتشر می‌کردیم تغییری کوچک در عنوان آن می‌دادیم و صفت «سخت» را به «سخت‌تر» تبدیل می‌کردیم تا یادآور شویم شرایط جدید در سال ۲۰۲۰ با شیوع ویروس کرونا و گسترش تبعیض نژادی چگونه روزگار را سخت‌تر از سال گذشته کرده است.

اقتصاد از جمله علوم اجتماع دارای اصول و قوانینی متفاوت با علوم طبیعی است که همچون قانون جاذبه نیوتن بر قوانین طبیعی ریزش فیزیکی لایتغیر بنا شده‌اند. ریشه اصول و قواعد اقتصادی به ذات و طبیعت انسان برمی‌گردد که بنا بر این به راحتی قابل پیش‌بینی نیست و در بسترهای محیطی متفاوت به انحاء و اشکال متفاوتی رفتار می‌کند. اقتصاددانان گاهی این ویژگی متفاوت مهم را به راحتی فراموش می‌کنند و با پذیرش درست‌تئورها، نظرات کلی مانند اصل مزیت نسبی دیوید ریکاردو که پیش‌فرض‌های مهمی (مانند جابجایی آزاد و سه‌ربع عوامل تولید) دارد و بدون اتکا به شواهد گسترده، ادعاهای قاطع و محکمی مطرح می‌سازند که با واقعیت همخوانی ندارد.

تفاوت مشهود بنرجی و دوفلو با بسیاری از هم‌حرفه‌ای‌های معروف بود از همان صفحات آغازین کتاب آشکار می‌شود. آنها با فروتنی ارزشمند و نادری شروع به اعتراف می‌کنند که علم اقتصاد و روش‌های اقتصادی چه چیزهایی می‌تواند به ما یاد بدهد و از یاد دادن چه چیزهایی ناتوان است. نویسندگان نسبت به محدودیت‌های علم اقتصاد صداقت به خرج می‌دهند و ما را نیز به چنان حدی ساده نمی‌کنند که نتایج حاصله مشکلی را در عمل حل نکند. این زوج که از بنیانگذاران «آزمایشگاه مبارزه با فقر» عبداللطیف جمیل در ام‌آی‌تی هستند از رویکرد آزمایشگاهی برای ارزیابی روش‌های مختلف مبارزه با فقر استفاده کردند و نخستین کتابشان *اقتصاد فقیر* به کاربرد همین روش در کشورهای فقیر جهان اختصاص دارد.

آنها کتاب جدید خود را نیز مانند کتاب پیشین، چنان نوشته‌اند که به آسانی قابل مطالعه برای هر خواننده حتی بدون تحصیل در رشته اقتصاد باشد. خوش‌بختانه طی دو دهه گذشته تعداد روزافزونی از

اقتصاددانان، موفق به ارائه قابل فهم پیچیده‌ترین و فنی‌ترین مباحث اقتصادی برای عامه مردم شدند. بنرجی و دوفلو در مقدمه اذعان می‌کنند «ما اقتصاددانان اغلب خیلی زیاد در مدل‌ها و روش‌های پیچیده مان غرق شده‌ایم و گاهی اوقات فراموش می‌کنیم کجا علم پایان می‌یابد و ایدئولوژی شروع می‌شود.» آنها با تکرار رویکرد کتاب اقتصاد فقیر، مثال مرد میانسال روستایی در مراکش را می‌آورند که چگونه وقتی هنوز نیازهای تغذیه خود را کامل برطرف نکرده است، اقدام به خرید تلویزیون رنگی با دیش ماهواره می‌کند، تا بگویند از نظر ما که از بیرون به انتخاب‌ها و اولویت‌های فقرا نگاه می‌کنیم شاید تصمیمات آنها عاقلانه دیده نشود در حالی که از منظر فرد تصمیم‌گیرنده می‌تواند کاملاً عقلانی باشد. هم اقتصاددانان می‌دانند مدل‌هایشان زیاده ساده‌سازی شده است اما کمتر کسی به مانند این دو با انرژی به سراغ دنیای واقعی پیچیده رفته و کفش‌های خویش را در این فرایند خاکی کرده است. آنها همانند کتاب اقتصاد فقیر اینجا نیز نگاه خوش‌بینانه‌ای به حل مسائل سخت روزگار ما دارند و توصیه می‌کنند اینجا میدان مبارزه هر سیاستی قرار گیرد.

البته کتاب جدید از یک جنبه مهم کتاب پیشین تفاوتی مشهود دارد. تمرکز اقتصاد فقیر، همان گونه که از نامش برمی‌آید، بر شرحی فقیر بود. اقتصاد خوب برای روزگار سخت در عوض به مباحث و مجادلات سیاست‌گذاران می‌پرداخت. اما به خوبی توانستند واقعیات در پس موضوعات نویسندگان اقتصاد خرد و نه اقتصاد کلان را آشکارا کنند. تجارت را محط زیست را گردآوری و تبیین کنند. هفته‌نامه اکونومیست در معرفی کتاب نوشت وقتی نویسنده کتاب عالی، جایزه نوبل اقتصاد گرفتند، رسانه‌های فرانسوی نوشتند یک زن فرانسوی برنده زیاده‌اقتصاد شد و رسانه‌های هندی نوشتند یک اقتصاددان متولد هند و همسرش جایزه نوبل گرفتند. سرشارها سرانجام اشاره کردند که قهرمان ملی آنها تنها دریافت‌کننده این جایزه نبوده است. همین تنگ‌نظری و تک‌بعدی که عناوین خبری ترویج می‌کنند یکی از مشاهدات نقاط تمرکز اصلی در این کتاب است.

نویسندگان که به قدرت رسیدن ترامپ و موج تازه راه افتاده پوپولیسم را علت اصلی نوشتن چنین کتاب عامه‌خوانی ذکر می‌کنند از شعار انتخاباتی ترامپ برای عنوان فصل یک «علم اقتصاد را دوباره بزرگ بسازیم» استفاده کرده و می‌گویند در نظرسنجی از مردم آمریکا و انگلستان مشخص شد اعتماد مردم به اقتصاددانان ۲۵ درصد است که تنها سیاستمداران رتبه بدتری دارند، در حالی که درجه اعتماد مردم به پرستاران ۸۵ درصد است. این درجه از بی‌اعتمادی به اقتصاددانان باعث شده

است تا مردم به راه‌حل‌های اقتصادی حتی در حوزه‌هایی مانند تجارت خارجی که اقتصاددانان بیشترین اتفاق نظر را دارند، اعتماد نکنند. نتیجه این که وقتی اقتصاددانان از یک سیاست اقتصادی مدعی افزایش رفاه عمومی پشتیبانی می‌کنند بیشتر مردم چنین باوری ندارند.

شکاف اعتماد که خبر از بحران در علم اقتصاد می‌دهد، نویسندگان را برانگیخته است تا کار اصلی خود (نوشتن مقالات پژوهشی) را موقتاً کنار بگذارند و این کتاب را بنویسند. این شکاف از دو سو می‌تواند ایجاد شده باشد: اشتباه از سوی مردم که به اقتصاددانان اعتماد نمی‌کنند و/یا اشتباه از سوی اقتصاددانان که از واقعیات زندگی مردم و هزینه‌های رفاهی که برای مثال تجارت خارجی بر آن تحمیل می‌کند بی‌خبرند. نویسندگان با بررسی آزمایش‌های میدانی در مناطق جغرافیایی آب‌بدریده از تجارت خارجی (به ویژه واردات از چین) نشان می‌دهند چگونه تسلط دویست ساله نظریه ریت (بی‌ریکاردو) بر افکار اقتصاددانان به آنها اجازه نداده است تا واقعیت را آنگونه که هست ببینند و تحلیل کنند. آنها در کنار چهل و جمود فکری نسبت به مسائل اقتصادی در ایجاد چنین شکاف اعتماد نقش ایدئولوژی را نیز مهم می‌دانند و می‌گویند تسلط ایدئولوژی بر اذهان باعث می‌شود سمیت شواهد نادیده گرفته شود.

یکی از توانایی‌های کم‌نظیر نویسندگان در این کتاب و سمان تیزبینی است که به سراغ مسائل معاصر و مهم بشر می‌روند و پیش‌های تازه و ارزشمند با راه‌حل‌های احتمالی به خواننده ارائه می‌دهند. برای مثال به تحلیل اقتصادی موضوع مهاجرت و اثر آن بر جامعه میزبان توجه کنید (فصل ۲). در اقتصاد مرسوم و درس‌نامه‌ای که از ابزار تحلیل استفاده می‌کند، شکل نمودارهای معمول عرضه و تقاضا استفاده می‌شود، خیلی سریع به این نتیجه می‌رسد که مهاجرت خارجی اثر منفی بر دستمزد و اشتغال کارکنان بومی و جامعه محلی می‌گذارد یعنی دستمزدشان را کاهش می‌دهد و مشاغلشان را از آنها گرفته و بیکارشان می‌کند. اما کتاب با اتکا به طیفی گسترده از مطالعات میدانی درباره تجربه مهاجرت ده‌ها هزار کوبایی به شهر میامی در سال ۱۹۸۰ و بررسی‌های تطبیقی که در کشورهای گوناگون (آلمان، ایسلند، دانمارک، فنلاند و ...) شده است نشان می‌دهد چگونه این نگرانی بی‌اعتبار است و دستمزد و شغل کارگران بومی کاهش نمی‌یابد. آنها می‌نویسند «هیچ شواهد معتبری وجود ندارد که حتی با ورود به نسبت زیاد نیروی کار ساده مهاجر، جامعه محلی، از جمله آن کارگرانی که مهارت‌هایشان بسیار شبیه مهاجران است، زیان ببینند. در واقع به نظر می‌رسد مهاجرت وضع رفاهی بیشتر مردم، مهاجران و محلی‌ها را بهتر

می‌کند. این یافته‌ها که باید ارتباط زیادی با ماهیت خاص بازار کار داشته باشد در موارد بسیار اندکی با داستان مرسوم عرضه و تقاضا جور درمی‌آید. «مهاجرت خارجی‌ان حتی نیروی بومی محلی را قادر می‌کند به مشاغل تمیزتر و رده بالاتر با حقوق بیشتر برسند.

چرا عملکرد بازار کار با داستان فرضی مرسوم از تأثیر مهاجران جور در نمی‌آید؟ بنرجی و دوفلو نشان می‌دهند مهاجران فقط کارگر صیرف نیستند؛ آنها مصرف‌کننده نیز هستند. «آدم‌های تازه‌وارد پول خرج می‌کنند: آنها به رستوران می‌روند، موی سرشان را کوتاه می‌کنند، انواع مایحتاج زندگی را می‌خرند. همه این تقاضاها باعث ایجاد شغل می‌شوند که بیشتر آن شغل‌ها نیاز به کسانی دارد که مهارتی ندارند.» دلیل دیگر اینست که با ورود کارگران جدید انگیزه شرکت‌ها برای نوآوری عملیات کاهش می‌یابد. «مهاجرت کارگر ساده تقاضا برای کار را بالا می‌برد چرا که سرعت فرایند مکانیزاسیون می‌کاهد. امید به عرضه قابل اتکای کارگران دستمزد پایین از جدیت استیاس فناوری‌های کاراندوز می‌کاهد.»

اقتصاددانان برخلاف موضوع مهاجرت که با انبوه شواهد مواجه هستند هنگام تعیین محرک‌های اصلی رشد اقتصادی، داده‌ها را نتایج روش و متنی ندارند (فصل ۵). آنها درباره تأثیری که هوش مصنوعی و سایر ابزارهای دیجیتال بر یادگیری، بهره‌وری و نوآوری می‌گذارد نظرات مثبت و منفی نامشخصی دارند. نویسندگان به دفل قدرتمند می‌پردازند که پیش‌بینی‌های معین در این حوزه عملاً ناممکن است. «در بین تمام مواردی که اقتصاددانان تلاش کرده‌اند پیش‌بینی کنند (و اغلب شکست خورده‌اند)، رشد حیطه به شدت تأثیر دیگری بوده است.»

البته در ابتدای دهه ۱۹۸۰ که ریگان در آمریکا و تاجر در انگلستان به قدرت رسیدند گروهی از اقتصاددانان مشهور به اقتصاد طرف عرضه استدلال کردند که دست کم یک شیوه قطعی برای تقویت اقتصاد وجود دارد: کاهش مالیات‌ها. اما بنرجی و دوفلو نشان می‌دهند حتی نسخه نمادین این کاهش‌ها که تحت عنوان قانون اصلاح مالیات در دوره ریگان تصویب شد، یا افزایش نرخ نهایی مالیات رأس هرم درآمدی در سال‌های کلینتون یا کاهش مالیات‌ها در دوره بوش هیچ تغییری در نرخ رشد بلند مدت اقتصاد ایجاد نکرد.

اما آیا مالیات سنگین بستن بر ثروتمندان باعث کاهش انگیزه سختکوشی آنها شده و مشاغل جدید کمتری ایجاد می‌شود؟ پاسخ خیر است. آنها هیچ شواهدی نیافتند که بالاترین دهک و صدک توزیع

درآمد، رفتار خود را به شیوه‌هایی تغییر می‌دهند که بر نرخ کلی رشد اقتصادی تأثیر منفی بگذارد. «در دنیای سیاست‌گذاری اتکا به استدلال‌های معتبر، کمتر محلی از اعراب دارد، ... اما ما اقتصاددان‌ها بیایم شفاف عمل کنیم: کاهش مالیات بر ثروتمندان نیز رشد اقتصادی ایجاد نمی‌کند.»

در رابطه با توجه سیاستمداران به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، نویسندگان با صدای بلند اعلام می‌کنند کیفیت زندگی چیزی فراتر از مصرف صرف است و لذت عشق و محبت و زیبایی محیط زیست و سایر انواع لذت‌های غیرمادی نیز اهمیت بسیار زیادی دارند.

یکی از فصل‌های خواندنی دیگر کتاب به تجارت خارجی اختصاص دارد (فصل ۳) که توضیح می‌دهد چگونه معیشت و زندگی طبقه کارگران کم مهارت کشورهای ثروتمند را به خطر انداخته است. نویسندگان اگرچه دفاع محکمی از تجارت خارجی می‌کنند «مبادله کالاها، آدم‌ها، ایده‌ها، و فرهنگ‌ها جهان را بسیار ثروتمندتر ساخته است. آنهایی که به حد کافی خوش‌شانس بودند تا در مکان درست و در زمان درست، با مهارت‌های درست یا ایده‌های درست باشند، ثروتمند شدند.» اما هشدار می‌دهند منافعی که تجارت عالم کار کشور و گروه‌های خاص می‌کند، نباید ما را از بقیه اقتصاد غافل کند که در آنجا «مشاغل بسیار از دست رفت و جایگزین نشد. ما با تجارت یک جهان پرنوسان‌تر ایجاد کرده‌ایم که مشاغلی که تا پیش از این پدید می‌شود و هزاران کیلومتر دورتر سر درمی‌آورد، در نتیجه منافع و رنج‌ها به نحو بسیار نابرابری توزیع می‌شوند.» آنها می‌گویند معقول و منطقی نیست با بستن تعرفه بر صادرات فولاد چین، مثل کارگران فولادسازی داخلی را حفظ کنیم، در حالی که از کارگران کشاورز بخواهیم مشاغل خود را از دست بدهند چون چین هم در مقام تلافی، جلوی صادرات محصولات کشاورزی آمریکا را خواهد گرفت.

با این که تقریباً همه اقتصاددانان طرفدار تجارت خارجی هستند اما نویسندگان هشدار جدی می‌دهند افزایش تجارت، مشاغل زیادی را از بین می‌برد. معمولاً کارگران تمایلی به تغییر محل کار و زندگی خود ندارند و عوامل متعددی علاوه بر تفاوت دستمزدها روی تصمیم آنها تأثیر می‌گذارد. کارفرما نیز به همین ترتیب تمایل چندانی به تغییر نیروی کار، تنها به دلیل پرداخت دستمزد کمتر، ندارد. این ویژگی که چسبندگی اقتصادها و عوامل تولید نامیده می‌شود (یعنی بنگاه‌ها و کارگران به مکان‌های تازه رونق یافته نمی‌روند) و اقتصاددانان معمولاً در تحلیل‌های خود نادیده می‌گیرند، باعث توزیع نابرابرتر درآمد درون کشورها می‌شود. پیشرفت فناوری و خودکارسازی تولید نیز

وضعیت کارگران کم‌مهارت را بدتر می‌کند. آنچه در کشورهای ثروتمند شگفت‌آور است نه صرفاً آسیب دیدن کارگران، بلکه تمرکز بالای جغرافیایی درد و رنج‌های نصیب شده است. آدم‌هایی که از جریان جهانی شدن جا مانده‌اند در مکان‌های عقب‌مانده زندگی می‌کنند.

در حالی که حامیان بازار آزاد اغلب فرض را بر تحرک آزادانه نیروی کار می‌گذارند که منافع بسیاری به شکل تخصیص بهینه منابع ایجاد می‌کند اما واقعیت اینست که مردم به آسانی و راحتی از جایی به جای دیگر و از صنعتی به صنعت دیگر نمی‌روند. نویسندگان اشاره می‌کنند که بازارها گاهی کاملاً چسبنده^۱ هستند. آنها موردکاوی‌های متعددی از عدم جابجایی و مهاجرت نیروی کار به مناطق رشد و رونق یافته می‌آورند. برای مثال مناطق و صنایعی در آمریکا هست که به علت واردات رقابت محصولات چینی (شوک چین)^۲ ورشکست شدند و بیکاری به شدت افزایش یافت. مردم در مانده در مناطق فقیر بدترین ضربه را می‌خورند، در حالی که طبق فرض اقتصاد منعطف و بدون چسبندگی این کارگران بیکار شده باید جذب صنایعی می‌شدند که از واردات ارزان شده منتفع می‌شدند. اما کارگران چنین کاری نکردند حتی زمانی که منطقه رو به رونق بود. یک بررسی دیگر در هند نیز چنین اثری را نشان داد. در بنگلادش نیز حتی زمانی که اسلاف دستمزد شهری و روستایی خیلی زیاد است عدم تحرک نیروی کار از مناطق روستایی به شهری دیده می‌شود.

آنها «اقتصاد خوب» را اقتصادی تعریف می‌کنند که با این چسبندگی‌ها توجه شود. نویسندگان به رهبران سیاسی کشورها پیشنهاد می‌کنند که به جای توسل به سیاست‌های پولیستی که جلوی تجارت خارجی را بگیرند و جنگ تجاری راه بیندازند صادقانه عمل کنند. سیاستمداران باید توضیح دهند تجارت و فناوری‌های نوین برندگان و بازندگان دارد. برای سیاست‌های هوشمندانه برای جبران زیان‌دیدگان تصویب کنند. نویسندگان به هیچ‌وجه نمی‌گویند باید از شر بازارها خلاص شویم آنگونه که کشور ونزوئلا با کنترل قیمت‌ها و ابرتورم، بازارها را از کارکرد مناسب انداخت. آنها هشدار می‌دهند جنگ تجاری با چین فهرست مناطق زیان‌دیده در آمریکا را

1. Sticky Markets

۲. China shock: تأثیر افزایش صادرات چین به ایالات متحده و اروپا پس از دسترسی این کشور به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۱.

طولانی‌تر می‌کند و تأیید می‌کنند کنار گذاشتن سیاست‌هایی از قبیل مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی مرکزی - که چین، هند، کره جنوبی و ویتنام به درجاتی در زمان‌های گوناگون اجرا کردند - باعث رشد اقتصادی بالاتر این کشورها شد.

چنددهه پیش و ابتدا در مکزیک طرح پرداخت نقدی به فقرا به شکل طرح همگانی مشروط شروع شد. با تحولات اقتصادی که در دهه‌های اخیر جهان شاهد بوده است یکی از پربحث‌ترین این طرح‌ها که بیشتر در کشورهای ثروتمند و با گسترش خودکارسازی تولید و بیکار شدن انبوه کارگران کم مهارت مطرح شده است طرح درآمد پایه همگانی است. نویسندگان نکته منفی بارز این طرح را چنین توضیح می‌دهند که اشتغال علاوه بر درآمد برای افراد منزلت و هویت فراهم می‌کند در نتیجه ایده تازه مطرح شده درآمد پایه همگانی که مبلغ ثابت نسبتاً کافی برای گذران زندگی به همه مردم پرداخت شود مشکل ناشی از نبود شغل معنادار را حل نخواهد کرد (فصول ۷ و ۹).

در بندهای بالا تلاش شد اثراتی از آنرا به برخی مطالب متنوع این کتاب جسورانه و روشنگرانه بشود تا درک و حسی برای خوانندگان به دست آید. همه توضیحاتی که در پانویس‌ها آمده است از آن مترجمان است. یک توضیح دیگر این که عنوان انتخابی نویسندگان برای هر فصل کتاب در نگاه نخست شاید خیلی گویا نباشد، اما نویسندگان این عنوان را از یک عبارت و سخن نثر یا شعر داخل فصل برداشته‌اند. برای مثال عنوان فصل دوم درباره اقتصاد مهاجرت را گریختن از دهان کوسه گذاشتند که از یک شعر گرفته شده است، یا عنوان فصل ششم درباره تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین، را در وضعیتی دشوار (در آب داغ) گذاشته‌اند. همچنین برای خردنواز که عنوان فصل هفتم و درباره آینده خودکارسازی تولید و بیکار شدن کارگران است از نام یک رمان گرفته شده است.

در پایان مترجم لازم می‌داند از اشخاصی که در کمک به انتشار این کتب نقش داشتند، سپاسگزاری کند. بیش از همه باید از تلاش‌ها و پیگیری‌های مجدانه آقای مهدی پازوکی مدیر مجسمه مرکز اسناد و مدارک و انتشارات سازمان برنامه و بودجه یاد شود. همچنین خانم‌ها کتابیون شهفر و زهرا کاشانی که فعالیت‌های آماده‌سازی کتاب را با شایستگی انجام دادند، شایسته تقدیر هستند.

جعفر خیرخواهان

شهریور ۱۳۹۹